

ترجمه



# تفسیر طبری

کهن ترین ترجمه قرآن  
به فارسی

محمد مهیار

ابی جعفر محمد بن جریر طبری در ۲۲۴ (ه. ق) در آمل مازندران زاده شد و وفات وی به سال ۳۱۰ (ه. ق) در هشتاد و شش سالگی در بغداد اتفاق افتاد. وی تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن که یکی از کهن ترین و دقیق ترین و مهم ترین تفاسیر قرآن کریم بشمار می رود به زبان عربی تألیف کرد که بعدها بیشتر به نام تفسیر طبری شهرت یافت. طولی نکشید که این تفسیر، در دوره حکومت منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ تا ۳۶۶ ه. ق) به دست جمعی از علمای خراسان به فارسی ترجمه شد. نظر به اینکه ماجرای ترجمه این تفسیر در آغاز کار مترجمان نقل شده است، بد نیست آن را از زبان خودشان بشنویم:

و این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر الطبری - رحمه الله علیه - ترجمه کرده به زبان پارسی و دری راه راست، و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود. این کتاب نشسته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود، و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابو صالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل - رحمت الله علیهم اجمعین - پس دشوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان پارسی. پس علماء ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم. گفتند: روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی مگر آن کس را که او تازی نداند از قول خدای عزوجل که گفت: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه. (ابراهیم، ۵/۱۴)... پس بفرمود ملک مظفر ابوصالح تا علمای ماوراءالنهر را گرد کردند از شهر بخارا، چون فقیه ابوبکر بن احمد بن حامد و چون خلیل بن احمد السجستانی و از شهر بلخ ابوجعفر بن محمد بن علی و از باب الهند، فقیه الحسن بن علی مندوس را و ابوالجهم خالد بن هانی المتفقه را از شهر

ترجمه های فارسی قرآن

۷۶۷۷

۳۳۲

پیشانی کتابخانه

سمرقند و از شهر سیجانب و فرغانه و از هر شهری که بود در ماوراءالنهر. و همه خط ها بدادند بر ترجمه این کتاب که این راه راست است. پس بفرمود امیر سید ملک مظفر ابوصالح این جماعت علما را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضل تر و عالم تر اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند. پس ترجمه کردند؛ و از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکندند و اقتصار کردند بر متون اخبار... اندر هفت مجلد، هر مجلدی یک سبغ تخفیف را.

برخی از محققان و قرآن پژوهان معاصر معتقدند که این کتاب ترجمه و تفسیری مستقل از قرآن کریم به زبان فارسی است و ترجمه تفسیر طبری نمی باشد. به هر حال در اصل موضوع فرقی نمی کند، آنچه مهم است ما هم اکنون به زبان فارسی دری ترجمه و تفسیری از آیات قرآن کریم در دست داریم که در عین حال، کهن ترین نثر زبان فارسی است که موجود می باشد؛ زیرا سه کتاب به عنوان نخستین کتب نثر فارسی موجود است که متعلق به اواسط قرن چهارم هجری است که یکی همین ترجمه تفسیر طبری است که در این مقاله به معرفی آن می پردازیم. دیگری «الأدبیه عن حقایق الادویه» تألیف موفق الدین ابومنصور علی الهروی است که در زمینه داروشناسی است، و نسخه منحصر به فرد آن به خط اسدی توسی است، صاحب گرشاسب نامه، شاعر قرن پنجم و صاحب فرهنگ فارسی معروف به لغات فرسی اسدی، شامل لغات فارسی سره که در ماه شوال سنه ۴۴۷ استنسیخ شده است.

سومین کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» است، کتابی در زمینه جغرافیای عمومی از مؤلفی ناشناس که در سال (۳۷۲ ه. ق) تألیف شد، با این اوصاف کتاب گرانقدر ترجمه تفسیر طبری از جهات مختلف قابل توجه است، هم از دیدگاه قرآن پژوهی و هم واژه شناسی و هم ادبیات، به همین دلیل در سال ۱۳۳۹ (ه. ش)، مرحوم حبیب یغمایی، آن را بر اساس یک نسخه نفیس که در اصل جزو کتب بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل بود که به تهران منتقل کردند و در کتابخانه سلطنتی [سابق] ایران نگهداری می شد و به سال (۶۰۶ ه. ق) کتابت شده است، تصحیح آن را آغاز کرد و قسمت هایی را که در این نسخه محذوف بود، از نسخه کتابخانه ملی پاریس استفاده کرد. و تا سال ۱۳۴۴ (ه. ش) به طول انجامید و آن را در هفت مجلد از طریق انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسانید. از این کتاب مستطاب، سیزده نسخه خطی شناخته شده است که هر یک بخشی از این کتاب را در بر دارد و هر کدام در یکی از کتابخانه های اروپا و آسیا نگهداری می شود؛ البته اختلاف تحریر در این دست نوشته ها زیاد است، به همین دلیل، اگر کسانی به تصحیح نسخه های دیگر این تفسیر همت بگمارند خدمت ارزنده ای به زبان فارسی خواهند کرد.

ظاهراً فاضل ارجمند آقای جو یا جهانبخش، یکی از دستنوشته های این اثر را که در ترکیه نگهداری

ترجمه تفسیر طبری

۷۶۷۷

شماره ۵۰۴۹

می شد ، تصحیح کرده اند و به زودی به چاپ خواهد رسید . در عین حال نگارنده این سطور نیز قرآنی با ترجمه ای که از این کتاب استخراج کرده همراه با توضیحات زبان شناسی و آواشناسی و املائی و دستوری و فهرست کامل نوادر لغات فارسی در دست تهیه دارد که سوهین قرآن از سری قرآن های با ترجمه کهن محسوب می شود .

روال باب بندی مطالب این کتاب بدین گونه است که ابتدا ترجمه چند آیه آمده ؛ سپس قور می که مربوط به آن آیات است به شکل مشروح نقل می شود . در واقع ترجمه تفسیر طبری عمدتاً شامل دو بخش بیش نیست یکی ترجمه آیات و دیگر قصص قرآن . بعضی از این قصه ها حاوی شأن نزول آیات می باشد و برخی هم از قصه های قرآن است که با شرح و تفسیر بیشتر بیان می شود البته در میان قصه های این تفسیر اسرائیلیات هم کم نیستند .

قصه های تاریخی این تفسیر بعضی تاریخ صدر اسلام را شامل می شود ؛ اما به هر صورت ، سعی بر آن بوده که ترجمه قصص و اخبار و تاریخ به زبانی شیرین بیان شود تا همگان آن را بیستند . ناگفته نماند مطالبی که مورد قبول علمای اسلام نیست و بیشتر جنبه باورهای عامیانه دارد نیز در ضمن قصص این تفسیر به چشم می خورد ، البته تمام این موارد را به قصد غرض تفسیر آیات آغاز می کند ؛ اینکه در مورد تفسیر می خوانیم : « و از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکنند و اقتصار کردند بر متون اخبار » به دلیل آن است که مترجمان تصمیم داشته اند ؛ اولاً ترجمه کامل قرآن کریم را به دست فارسی زبانان برسانند که احتمالاً فقهای اهل سنت اجازه چنین کاری را نمی دادند ؛ زیرا بر اساس باور کلامی عده ای از اهل سنت ، قرآن قدیم است و نباید به زبانی جز عربی برگردانده شود ؛ در نتیجه راهی جز این باقی نمی ماند که در ضمن تفسیر ، مقصود خود را بیابند ، یکی از دلایل عمده در دست نبودن ترجمه صرف از دوران گذشته همین امر کلامی است . تمام ترجمه هایی که از دوران گذشته ، در دست داریم با نوعی تفسیر و شرح همراه است ؛ حتی اگر این شرح و تفسیر بسیار مختصر باشد .

تا آنجا که نگارنده مطلع است ، ترجمه صرف قرآن کریم در یک مجلد باید فقط مختص دوره معاصر باشد . باری ! هر یک از دو بخش این کتاب مستطاب ارزش ویژه ای دارد . بخش نخست که شامل ترجمه آیات است ، شاید با جرأت بتوان گفت : یکی از ترجمه های زیبا از نوع ترجمه واژه به واژه (تحت اللفظی) می باشد ؛ البته ممکن است امروز ، این روش ترجمه منسوخ شده باشد ؛ اما گذشتگان به دلیل رعایت امانت ، این روش ترجمه را دنبال می کردند . و تقریباً تمام ترجمه های کهنی که در ضمن تفاسیر در دست داریم ، ترجمه تحت اللفظی هستند ؛ این ترجمه ها ذخایر گرانبهائی از واژگان فارسی سوره را در بر دارند که می تواند به غنای زبان فارسی معاصر مدد رساند . در اینجا بعضی از این واژه ها را در ضمن آیاتی که برای شاهد مثال انتخاب کرده ایم ، از نظر می گذرانیم :

بگو : بازداشت خواهم به خداوند گشاینده بامداد (فلق، آیه ۱) و نه بود او را انباز کسی (اعلام، آیه ۴) بسوزندش به آتش خداوند زبانه . (لهب، آیه ۳) کردند ایشان را چون خورشی که سگ خورد . (یل، آیه ۵) آن روز که باشد مردم چون پروانه ای پراکنده (قارعه، آیه ۴) ، به آسمان و راه های آن (طارق، آیه ۱) ، نه فریبی کند و نه بی نیاز کند از گرسنگی (هاشیه، آیه ۷) و بدین بام که بر آید ، و به شب های دمه هاشورا ، و به جفت و طاق ، و شب چون برود (نحر، آیه ۴) .

این اثر ، در قسمت تفسیر ، بیشتر تکیه بر قصص و تاریخ دارد برخلاف تفسیر ابوالفتح رازی ، کم تر وارد بحث های لغوی و صرفی و نحوی مفردات قرآن کریم می شود ؛ البته در تقسیم بندی تفاسیر ، ترجمه تفسیر طبری از آن دسته تفاسیری به حساب می آید که نه توجهی به عرفان دارد و نه به مسایل کلامی عنایت می کند . بیشتر تفاسیری که در ایران به فارسی دری تألیف شده اند و مفسران آن در حوزه خراسان و ماوراءالنهر می زیسته اند ، از همین دسته به حساب می آیند ؛ مانند تفسیر سوراآبادی . به هر حال قصص که در این تفسیر با آن روبه رو هستیم در نهایت روانی و کوتاهی است و از کشش و جذبه خاصی برخوردار است و تقریباً تمامی قصص انبیا را می توان در این تفسیر یافت که برای نمونه بخشی از قصه اصحاب کهف را از جلد چهارم می آوریم :

و این اصحاب الکهف مردمانی بودند از شهر یونان از شهری که مر او را افسوس خواندند . و مرایشان ملکی بود نام او دقیانوس ، و ایشان از پس ذوالقرنین بودند . و این اصحاب الکهف جوانمردان بودند بدان شهر اندر .

که مر خدای راعز وجل بشناختند ، و ایشان شش تن بودند و خدای مرایشان را جوانمرد خواند از بهر آن که دل باری یکی کردند . و خیر آن مردمان به ملک آن شهر برداشتند و ملک آن شهر و اهل شهر بت پرست بودند ، پس ملک دقیانوس مرایشان را پیش خواند و گفت : شما که را همی پرستی و چه دین دارید ؟ خدای عزوجل اندر دل ایشان افکند تا بر پا خاستند و دین خویش عرضه کردند و گفتند دین ما مسلمانی است و ما خدای را همی پرستیم پس چون دین خود عرضه کردند ، آن ملک خواست هم اندر آن ساعت بکشدشان و عقوبت کند .

و بدان شهر حاکمی بود و اندر نهران مسلمان بود ، این حاکم گفت مر دقیانوس را که ایشان اندر نگرند اگر بازنگردند . عقوبت مرایشان واجب گردد . ملک مر ایشان را سه روز زمان داد ، و ایشان بدان سه روز اندر به یک جا بنشستند و تدبیر کردند گریختن را و هر شش تن برخاستند و از شهر برفتند ، و همی رفتند و روی به کوه نهادند . فراشانی رسیدند ، و یکی رمه گوسپند دیدند . آن شبان ایشان را گفت کجا همی روید ؟ ایشان حدیث خویش آن شبان را بگفتند و گفتند که ما دین دیگر داریم بیرون از آن که مردمان این شهر دارند و خدای را عزوجل همی

شناسیم ، آن که همه را او آفریده است . و اکنون در طلب آن خدای همی رویم . آن شبان ( )  
گفت مرا نیز دستوری دهید تا با شما بیایم ، و شما را به جایی برم که هیچ خلق شما را اندر نیابد  
، و بدین کوه رفیم اندر غاری است که هیچ خلق بدان جای اندر نیارد آمدن ، از دوری که آن  
باز دارد ، و ما چون خواهیم که کوسپندان پنهان کنیم آنجا بریم ، گفتند روا باشد .  
آن شبان با ایشان برفت ، و چون شبان برفت ، سگی بود شبان را آن سگ نیز برفت پس  
مردمان گفتند مر این سگ را بازگردانید که چون علامتی است او با ما . هر چند جهل  
کردند و زدند ، سگ باز نگشت ... و مر او را با خویشان بردند و روی بدان کف نهادند  
پس دیگر روز ملک آگاه شد و از پس ایشان کسی فرستاد و اندر نیافت . و ایشان بخفتند  
و ایشان بدان غار اندر بماندند .

سیصد و نه سال و آن سگ هم چنان سرش بر دو دست نهاده بود . تا ملک دقیانوس بمرد  
ملکت از دست یونانیان برفت و به دست رومیان افتاد و ملکی دیگر از ترسانان بدان شهر  
آمد پس خدای جان بدیشان باز اندر کرد . و ایشان چنان دانستند که یک روز است تا ایشان  
بدان جا اندراند . و همی ترسیدند از دقیانوس و گرسنه شدند . پس گفتند ما را یک تن اختیار  
باید کرد تا بیرون درم ببرد و ما را از شهر لختی طعام آرد . پس یملیخا را درم بدادند و او برفت  
تنها بدان شهر افسوس ، و هر چند نگاه کرد آن شهر دیگر گونه دید ، عجب داشت ، تا به در  
شهر اندر شد ، پس سوی دکان نان بای رفت و درمی بیرون کرد و مر او را داد و گفت : مرا  
بدان درم نان فروشی ، نان با بدان درم نگاه کرد دقیانوس ملک بود بدان جا بر نشسته ، نان با او  
را بگرفت و گفت تو کیستی و از کجا ؟ و این درم از کجا آوردی و تو گنجی یافته ای . یملیخا  
گفت از راه همی آیم . دی بدین وقت از شهر برفتیم ، نان با گفت این درم دقیانوسی است .  
پس انبوهی بر او گرد آمدند ، حال و قصه از وی پرسیدند و گفت ما هفت تن بودیم که از  
دقیانوس بگریختیم ، ملک گفت تو خانه خویشان شناسی . گفت شناسم و مر آنجا زن است  
و فرزند . ملک سه چهار تن با وی بفرستاد و گفت مر او را بدان خانه برید ، ایشان با وی برفتند  
و او همی رفت تا خانه خویش و آن خانه همی دیگر گشته بود پس یکی پیر فراز آمد و از وی  
پرسید . ایدون گفت من به چهار پدر به یملیخا شوم ، از جدان من ، یملیخا گفت اینک منم  
یملیخا . مردمان همه عجب داشتند ...

از بررسی ساخت زبانی این متن ، سادگی متن ، کوتاهی جملات ، خالی بودن از واژگان  
عربی ، استعمال کلمات ، پیشوندها و فعل های کهنه که از ویژگی های نثر قرن های چهارم و  
پنجم است مشاهده می شود .